

دوجان، تجربه‌ای درونی از دوران بارداری را روایت می‌کند

روایت‌هایی درباره زنان نامرئی

«نیاز ما به روایت چنان شدید است که تا وقتی چیزی را در قالب قصه نبینیم، نمی‌توانیم باور کنیم که راست است»^۱

امری که روایت نشود، گویی وجود ندارد. بسیاری از ارکان زندگی و زمانه زنان، هیچ‌گاه در عرصه عمومی روایت نمی‌شوند. در حد زمزمه‌هایی گذرا و نامفهوم، پس پستوها، میان خود زنان ردوبدل می‌گردد و تمام. انگاره‌های مردسالار، به شکل سخت‌جان‌ترین کلیشه‌های جنسیتی بروز و ظهور می‌یابد و این روایت‌های انسانی را به نام شرم‌وحیا پس می‌زند. این در حالی است که ادیان الهی خود اول بار روایتگر زندگی زنان بوده‌اند. از مریم مادر عیسی تا زلیخا و آسیه. در این میان بارداری به عنوان

یک تجربه منحصر به فرد، پرتلاطم و چندبعدی در زندگی زن، تقریباً سهمی نزدیک به صفر در عرصه روایت دارد. بازنمایی بارداری در رسانه را می‌توان مضحک خواند. یک زن به سمت دستشویی می‌دود، صدای عق زدنش از آن تو می‌آید، اطرافیان نگران که رو به هم می‌گویند: «یعنی چی شده؟» و یک عاقله زن با ژستی خردمندانه فاش می‌کند او باردار است و تمام. کل فرآیند پیچیده، اعجاب‌انگیز و گونه‌گون بارداری به یک سری فعل و انفعالات فیزیکی مربوط به پزشکی، تقلیل می‌یابد و نتیجه؟ تصویری مکانیکی، یکسویه، صرفاً زنانه، حاشیه‌ای و لاجرم بی‌اهمیت از بارداری. این در حالی است که باروری یکی از وقایع چهارگانه حیاتی است، ابعادی بسیار فراتر از سطح پزشکی دارد و بیش از آن که امری زنانه باشد، مساله انسان است. کتاب دوجان، حاوی ۲۰ روایت از ۲۰ زن درباره دوران بارداری است. در این روایت‌ها که در دسته مستندنگاری می‌گنجد، تلاش شده بر ابعاد و شرایط مختلفی که زن و به تبع آن جامعه، ممکن است در بارداری با آنها مواجهه داشته باشد، متمرکز شود. روایت‌هایی از ۲۰ زن که تجربه خود را از بارداری بیان می‌کنند. تجربه‌هایی از مسائل فیزیولوژیک در بارداری تا تأثیرات متقابلی که سیاست، اقتصاد، فرهنگ و سبک زندگی می‌تواند بر این دوران بگذارد.

این سال‌ها به دلیل افت بی‌سابقه نرخ باروری در کشورمان، نگاه‌ها به سوی مساله فرزندآوری جلب شده است. لاجرم تولیدات بیشتری را در عرصه رسانه و دنیای کتاب درباره زنان، خانواده و مادری شاهد هستیم. در نگاهی کلی، بیشتر این تولیدات از سوی زنانی است که خود مصرف فرهنگی بالایی دارند و ابزار رسانه به سهولت در دسترس آنهاست. زنان طبقه متوسط شهری. در برخی از این آثار چنان نگاه محدود به طبقه، محدود به پایتخت، حتی محدود به مشاغل مربوط به دانش و فرهنگ چون نویسندگی، روزنامه‌نگاری و مشاغل مربوط به حوزه آموزش و پژوهش و دانشگاه در جریان است که حتی همدلی و همراهی زنان هم طبقه خود را هم برنمی‌انگیزد. روایت‌هایی سراسر حاوی بازنمایی فرهیخته‌نگاری، بهتر بگویم فرهیخته‌نمایی، عاری از هرگونه دغدغه معیشت، روایت‌هایی اکثرآ سانتی‌مانتال و فانتزی که با زندگی واقعی بسیاری از مردم فاصله دارد. این روزها با فراگیرتر شدن مشکلات اقتصادی و فروغلتیدن بسیاری از طبقه متوسط به رده‌های پایین‌تر اقتصادی، مخاطب این‌گونه تولیدات هم محدودتر خواهند شد. در این میان، زنان بی‌بهره از قلم و زبان روایتگو، زنانی که دست‌شان از ابزار رسانه کوتاه است، زنان معمولی، زنان شهرستانی یا روستایی جایی در این بازنمایی ندارند و مساله‌ها، دغدغه‌ها و روز و روزگارشان بازشناخته نمی‌شود. در دنیای غلبه رسانه، این زنان نامرئی باقی می‌مانند. منزوی می‌شوند.

خرده روایت‌های کتاب دوجان کوشیده به این زنان نزدیک شود. نویسنده نه تنها با گوش کردن و دیدن که با شنیدن و مشاهده که لازمه‌اش مشارکت در زندگی روزمره این‌گونه زنان است، از فضاهای آپارتمانی در محله‌های بالای شهر تهران با پس‌زمینه کتابخانه و انواع ارتباطات نوظهور و دغدغه‌های برآمده از شکم‌سیر، بیرون آمده و در کنار تعدادی از زنان «معمولی» قرار گرفته و قلم و زبان آنها شده است.

در روزگاری که ارزش‌های مادی سیطره خود را بر ابعاد زندگی انسان گسترش می‌دهند، هر رفتار و کنشی که منجر به سود و منفعت مادی نشود، کم‌ارزش تلقی می‌شود و حتی ابعاد زیبایی‌شناسانه خود را از دست می‌دهد. کار زنی که در خانه مشغول خانه‌داری و فرزندآوری و مادری است چون برای محصل کارش سخت می‌توان مقیاس مادی قرار داد و با متر و معیار اقتصادی آن را سنجید، بی‌اهمیت تلقی می‌شود. غافل از این که وقتی این زن غذا می‌پزد، از کودکان مراقبت و نظافت و شست‌وشو می‌کند، شاید نقشی در تامین خرج خانواده نداشته باشد اما تِرج خانواده را کاهش می‌دهد. چرا که اگر هر کدام از این کالاها و خدمات قرار بود از خارج از خانه تامین شوند، رقم بالایی نیاز بود. کارخانگی چون از نظر اقتصادی آورده‌ای عینی در قالب پول و ثروت تولید نمی‌کند، بی‌ارزش تلقی می‌شود و حتی دیگر زیبا هم نیست. جامعه و به تبع آن، زن کار خانگی را بی‌ارزش تلقی می‌کند و نسبت به زیبایی‌های آن غفلت می‌ورزد. شبیه همین امر در بارداری اتفاق می‌افتد. بارداری با درد و رنج آمیخته است. دورانی بس دشوار که اگر قرار بود با مشاغل مقایسه شود، بی‌شک در رتبه نخست سختی کار قرار می‌گرفت. زن با تمام جسم و جان و روان خود به میدان می‌آید. آن موجود چند سانتی‌متری تمام وجود یک زن را درگیر می‌کند. برای تمام این سختی‌ها نمی‌توان معیاری مادی در نظر گرفت. از سوی دیگر جامعه ارزش هر چیز را منحصر به ماده و عینیت کرده، بنابراین هر روز از ارزش باروری و بارداری کاسته می‌شود. و امری ارزش در نظر مردم زیبا هم نیست. کتاب دوجان نگاه و نظر مخاطب را به این زیبایی می‌گشاید. کتاب دوجان، تجربه‌ای درونی از دوران بارداری را روایت می‌کند. هر زنی که بارداری را تجربه کرده باشد و حتی تجربه‌ای در این زمینه نداشته باشد، هر مردی که شاهد بارداری همسر یا نزدیکان خود باشد یا نباشد، می‌تواند همراه با روایت‌های این کتاب به دل این تجربه نفوذ کند و بخشی از آن اتفاق شگفت انگیز را لمس کند. ^۲



زهرا قادیانی

نویسنده کتاب
دوجان

متن باشد. در واقع ویراستار می‌تواند خود را شریک مؤلف پندارد؛ البته شریکی امانتدار که می‌کوشد همه شراکتش را در جایی خرج کند که در آن قسمت دست باز دارد.

من در بسیاری از این کتاب‌ها خود را همراه و بلکه همسفر نویسنده در سیر و سلوک نگارش اومی‌دیدم. حس می‌کردم که این من هستم که کتاب را می‌نویسم یا روایت می‌کنم و به همین دلیل، احساس نیاز می‌کردم که به متن هم دل بدهم. اگر نویسنده کسی یا جایی را توصیف کرده بود، می‌کوشیدم که من نیز با آن آشنا شوم. اگر راوی کتاب «در سرزمین مردمان نجیب» در سفرش به جایی رفته بود که برایم تازگی داشت، به جهان وب رفتم و تصویرها و مطالبی درباره آن شهر پیدا کردم. اگر در کتاب «موتورسوار چمران» از شهید حسن باقری یا از عملیاتی در ارتفاعات... اکبر سخن رفته بود، من باید با اینها بیشتر آشنا می‌شدم تا بهتر بتوانم در فضای کتاب قرار بگیرم. حتی درباره نوع موتور راوی کتاب در اینترنت کاوش کردم و تصویر آن را پیدا کردم. آنگاه بهتر می‌توانستم راوی کتاب را سوار بر موتور و در حالی که شهید باقری بر ترک موتور سوار است، در اطراف ارتفاعات... اکبر تجسم کنم، به خصوص که آن ارتفاعات را هم روی نقشه‌های اینترنتی سه‌بعدی نگاه کرده بودم. اما نویسنده چه زمانی می‌تواند به ویراستار اجازه بدهد که با متن او انس گیرد و به آن دل ببندد و در ارتقای جوانب زبانی و حتی گاهی محتوایی آن بکوشد؟ آنگاه که ویراستار را از نقطه و ویرگول و رسم الخط

و سرهم‌نویسی و جدانویسی فارغ کرده باشد. یعنی این کارها را به عنوان قواعد اولیه تایپ، خودش انجام داده باشد و از بخت خوب من، اغلب نویسندگان این کتاب، خودشان اهل ادبیات بودند و کتاب‌هایشان از این جهات غالباً پیراسته بود. حتی فراتر از آن، بعضی از این کتاب‌ها چنان ماهرانه نوشته شده و پیراسته بود که دخالت ویراستار به حداقل خودش می‌رسید.

سپاسگزار مسؤولان انتشارات جام جم هستم که به من اعتماد کردند و مرهون نویسندگانی که از کتاب‌هایشان بسیار چیزها آموختم و نیز با نگارش پاکیزه خود، به من اجازه دادند که به مسائل عمیق‌تر و پنهان‌تر متن بپردازم. ^۳

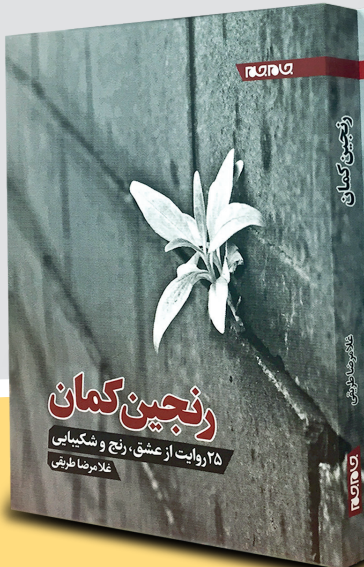
بود. این ستاد در ماه‌های ابتدایی شروع جنگ، زمانی که احزاب سیاسی در تهران مشغول جنگ قدرت بودند و حمله مرزی عراق به خاک کشورمان میان این همه‌ها گم شده بود توسط مرد بزرگی به نام مصطفی چمران بنیان نهاده شد و در مدت کوتاهی توانست با دست خالی و به کمک ارتشیان غیور، ماشین جنگی عراق را متوقف کند و آنها

ست دروازه‌های اهواز نگاه دارد. تاریخ فراز و فرود ستاد جنگ‌های نامنظم و حماسه دلیرمردانش در کتاب موتورسواران به نظر می‌رسد برای اولین بار تا امروز به تفصیل روایت شده است. از آن ابتدا که دکتر چمران جوانانی از اقشار مختلف به مانند کاسب، دانشجو، بقال، بازاری، آهنگرو... که اتفاقاً هیچ‌کدام نگاه و سبک زندگی شبیه به هم نداشتند را گرد هم برد و آنها را راهی جنوب کشور می‌کند تا آزادسازی دهلاویه، شهادت فرماندهان قهرمان و سرانجام ستاد با شهادت تلفی چمران، همه این بخش‌ها در موتورسوار چمران با دقت برای شما از زبان سیدعباس، نیروی اطلاعات و عملیات جنگ‌های نامنظم روایت شده است. سیدعباس و رفقاییش یعنی جوانان قهرمان موتورسواری تهران یکی از ده‌ها گروه دکان چمران بودند که روزگاری تمام دغدغه زندگی‌شان موتورسواری بود و شاید هیچ‌گاه خیال نمی‌کردند روزی مانند روزمندگان راهی جنگ شوند. قطعاً حیف است اگر به این نکته اشاره نکنم که در فصل‌های ابتدایی این کتاب که سیدعباس دکانی ۲۲ سالگی اش را روایت می‌کند بدون شک نکات دلنشینی از زیست و زندگی نوجوانان و جوانان دهه ۴۰ و ۵۰ تهرانی ت می‌شود و شمه‌ای از تهران قدیم را به تصویر می‌کشد. کسانی که بار انقلاب و جنگ را با کمک سایر جوانان ایرانی بر سر کشیدند و اغلب‌شان اکنون در دهه‌های هفتم و هشتم زندگی به سر می‌برند و پیرمردان امروز جامعه ما هستند. سایه دکتر چمران همواره از ابتدا تا انتها بر سر کتاب است و اصلاً در صفحات ابتدایی کتاب حضور مستقیم دارد و راوی را صاف به همراهی با ستاد جنگ‌های نامنظم در جبهه‌های جنوب دعوت می‌کند. از شهید چمران که بگذریم در این کتاب

دشنت و یاد مردان مردی روایت می‌شود که هر کدام قهرمانان دیروز و امروز کشور ما هستند اما از بد روزگار نام‌شان در کش روزمرگی‌های ما گم شده و گمنام باقی مانده‌اند. از میان آن دلیرمردان شاید بتوان به سروان شهید ایرج رستمی کرد که سیدعباس کتاب ما در آن یک سال و یک ماهی که در جبهه بوده بسیار تحت تأثیر شخصیت پرکشش این مرد گرفته است. بی‌تعارف بگویم موتورسوار چمران هم اثری تاریخی هست و هم نیست. این کتاب از جنس تاریخ است. روزگاری مورخی بخواهد به تاریخ ستاد جنگ‌های نامنظم بپردازد یا اعزام جوانان تهرانی به جبهه‌های جنوب و مقاومت بی ایرانیان در برابر تجاوز همسایه غربی، آزادسازی سوسنگرد، تپه‌های ا... اکبر، بستان و دهلاویه را بررسی کند، قطعاً از این کتاب نیست. اثری غیرتاریخی است از این جهت که برخلاف بسیاری از کتب تاریخی به زبان عامه مردم نگارش است و می‌تواند مورد پسند هر ایرانی اعم از زن و مرد، پیر و جوان یا حتی کودک و نوجوان قرار بگیرد. ^۴

انسان هستیم و نیازمند همه گر این کتاب‌هایی که موضوعات شخصی نوشته شده باشد یعنی ر. و من شماری از این کتاب‌ها را کتاب «متاستاز اسرائیل» درباره یک کار بی‌نظیر بود. همین‌طور کرونا در کتاب «تاج در تن» و نیز

ویرایش و صفحه‌آرایی می‌کردم، عرصه شعر مویی سفید کرده‌ای، ه‌ا و گفت که «تونگران نباش. من ستم. ویرایش یک کتاب شعر را ت که ما می‌توانیم و بلکه می‌باید ی که نگاه عمومی به ویراستاری، ویرگول نباشد. ویراستاری می‌تواند ات، پاراگراف‌بندی، تقدم و تأخر گاه می‌تواند یک مشاور و حتی اصلاح‌کننده محتوای



۱. سواد روایت، نوشته اچ پورتر ابوت، ترجمه رویا پورآذر